

پرهیز از ظلم و خشونت در سیره سیاسی امیر مؤمنان علی علیه السلام

ali.amini1353@yahoo.com

علی امین رستمی / کارشناس ارشد تاریخ اسلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

پذیرش: ۹۸/۵/۱۹

دریافت: ۹۸/۱/۲۳

چکیده

در مکتب تشیع امامی، امور دنیایی و سیاسی جامعه در ارتباطی تنگاتنگ با مسائل آخرت تعریف شده‌اند. دین و سیاست تفکیک‌ناپذیر است و رهبران معصوم علیهم السلام مهم‌ترین سیاست‌مداران امت معرفی شده‌اند. سیاست در سیره رهبران معصوم اسلام علیهم السلام از اصولی برخوردار است که آن را با نظامات سیاسی دنیا متمایز کرده است. در این مقاله برآنیم، با روش نقلی و تاریخی و بررسی منابع تاریخ اسلام، اصل «پرهیز از ظلم و خشونت» در سیره سیاسی امیرمؤمنان علی علیه السلام را بررسی کنیم.

بیانات و نامه‌های حضرت به والیان و استانداران به‌ویژه، نامه حضرت به مالک‌اشتر و روایات تاریخی بیانگر این است که جز در موارد اجرای قانون و عمل به دستورات وحی، کوشش حضرت بر این بود تا در پی اجرای عدالت بوده و از توسل به خشونت و ظلم پرهیز کند. امیرمؤمنان علیه السلام از به دست آوردن قدرت و حفظ آن را به هر قیمتی، چون خون‌ریزی، عمل بر اساس سوءظن و به‌کارگیری قهر و شمشیر برای وادار کردن جامعه به اطاعت، گریزان بود.

کلیدواژه‌ها: سیره سیاسی امیرمؤمنان علی علیه السلام، ظلم و خشونت، پرهیز از ظلم و خشونت، اعمال قانون.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

«ظلم» در لغت، به معنای کار بیجا انجام دادن (ابن‌دریبه بی‌تا، ج ۲، ص ۹۳۴؛ ازهری، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۲۷۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۷۳) و خروج از حد میانه‌روی (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۴۴۸) است. ظلم به این معنا، عام بوده و جامع همه ردائیل است و ارتکاب هر یک از زشتی‌های شرعی و عقلی را دربر می‌گیرد (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۴۷۵).

برای ظلم، معنای دیگری نیز وجود دارد که عبارت است از: ضرر و اذیت رسانیدن به غیر، از قبیل: کشتن و یا زدن، دشنام و فحش دادن، غیبت کردن، تصرف کردن مال غیر به ناحق و یا غیر اینها از کردار یا گفتاری که باعث اذیت دیگری شود (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۴۷۶؛ ر.ک: ابن‌حمید، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۴۸۷۱-۴۸۷۲). بیشتر آنچه در آیات و روایات، و عرف مردم از ظلم تعبیر می‌شود این معنا مراد است.

خسونت در لغت به معنی درشتی کردن، درشت‌خویی، تندخویی، زبری، زمختی، ناهمواری (عمید، ۱۳۷۱، واژه‌خشن)، بی‌رحمی، ضد لینت و نرمی است (معین، ۱۳۸۰، واژه‌خشن). «خسونت» در منابع اسلامی به معنای هتک حرمت نسبت به کرامت انسان، زیر پا گذاشتن حقوق اشخاص، تعرض، تعدی، تأذی، تندی و تیزی با افراد دیگر است. در دیدگاه دنیاخواهان، ظلم و خسونت با قدرت و سیاست تلازم دارند؛ زیرا اولاً سیاست‌مداران امکان و توان استفاده از خسونت را دارند. ثانیاً به دلیل تمایلات درونی انسان‌هایی که آن را در دست دارند، به شدت میل به خسونت دارند. ثالثاً فوری‌ترین و سریع‌ترین - و البته بدترین راه‌حل - بیشتر مسائل است. اما در سیره سیاسی امامان شیعه از این روش سیاسی نهی شده است؛ چراکه خسونت و خون‌ریزی و نادیده گرفتن حقوق افراد و ظلم به آنها، بر خلاف اراده خداوند تعالی است، حتی اگر طرف‌های مقابل از کافران باشند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۳۳؛ ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۶۴).

از آنجاکه در منابع تاریخی بیشتر از جنگ‌ها و مبارزات امیرمؤمنان علیؑ سخن گفته شده است، در طول تاریخ دشمنان حضرت کوشیدند تا چهره‌ای خشن از ایشان در دید ظاهرینان به نمایش بگذارند؛ حال آنکه در اندیشه سیاسی امیرمؤمنان علیؑ، خسونت‌ورزی زشت‌ترین خصلت‌ها (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۳؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۷۳) و بدترین اخلاق (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۵۱؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۷۲) در تعامل با مردم و

زیردستان، شمرده شده است، که در هر امری، از جمله در سیاست، موجب نفرت و گریز دیگران می‌شود (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۲۴)، همان‌گونه که این روش ناپسند در دوران پس از پیامبر اکرمؐ توسط حاکمان، به‌ویژه توسط خلیفه دوم، در جامعه حاکم شد. در آن دوران، رفتاری خسونت‌آمیز در عرصه سیاست و حکومت اعمال گردید؛ به‌گونه‌ای که سخن‌گفتن زمامداران تند و همراه با تهدید و ارعاب، و تماس و برخوردشان خشن و درشت بود. امیرمؤمنانؑ از این وضعیت گلایه کرده و می‌فرماید: «پس [خلیفه اول] امر خلافت را [پس از خود] در جایگاهی بس خشن قرار داد. سخن گفتن او [خلیفه دوم] تند و تیز بود، و برخورد و ارتباط او خشن... به خدا سوگند! مردم در این دوران به بیراه‌روی، سرکشی و چموشی، ریاکاری، و بی‌اعتدالی و حق‌گریزی دچار شدند» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۴۶۱؛ نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۳).

حال سؤال این است که در سیره سیاسی امیرمؤمنان علیؑ پرهیز از ظلم و خسونت چه جایگاهی دارد؟ و حضرت چگونه برای جلوگیری از ظلم و خسونت می‌کوشیدند؟ علی‌رغم مزاحمت‌ها و جفاها در حق آن حضرت، وی در مقابل دشمنان چگونه عمل کرد؟ تا جایی که نگارنده جست‌وجو کرده، نویسنده‌ای با استناد به سیره سیاسی امیرمؤمنان علیؑ به کوشش‌های وی در جهت پرهیز از ظلم و خسونت پرداخته است.

در این نوشتار بعد از بیان نوع نگاه فراگیر امامؑ به مردم و گستراندن چتر حمایتی خود بر سر همه افراد جامعه و نیز ایستادگی بر اصول و آرمان‌ها و اجرای قوانین شریعت اسلام، به مصادیق متعددی از سیره سیاسی حضرت اشاره می‌کنیم که حضرت در آن موارد از ظلم و خسونت پرهیز داشتند و نهایت تلاش خود را در مدارای با مخالفان به کار می‌بردند.

دو نکته زیربنایی

پیش از ورود به موضوع اصلی نوشتار، اشاره‌ای اجمالی به دو نکته در سیره سیاسی امیرمؤمنان علیؑ ضروری است؛ زیرا این دو، رابطه‌ای دقیق با موضوع «پرهیز از ظلم و خسونت» دارد. در واقع این دو اصل زیربنای موضوع مورد بحث است.

الف. نگاه فراگیر به افراد جامعه

نوع نگاه امیرمؤمنان علیؑ به مردم، نگاهی عمومی، فراگیر و فارغ از دسته‌بندی‌های قبیله‌ای، حزبی و قومیتی است. در نامه حضرت به مالک اشتر، ۳۰ مورد تعبیری وجود دارد که تمام انسان‌ها از هر ملیت، نژاد، صنف و مذهب را دربر می‌گیرد. «ناس» به معنی مردم در ۹ مورد، «رعیت» به معنی شهروند در ۱۳ مورد، «عامه» به معنی همگان در ۳ مورد، «کل امری» به معنی هر انسانی در ۲ مورد، «عباد الله» به معنی بندگان خدا در ۱ مورد و صریح‌تر از همه «نظیر لک فی الخلق» به معنی هم‌نوع تو در خلقت، در ۱ مورد (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۳۱۹).

به اعتقاد امیرمؤمنانؑ، حاکمان و حکومت باید نگرشی انسانی و فرامذهبی به شهروندان داشته باشند. آنچه امامؑ در این جمله اخیر بر آن تأکید دارند، این است که تمام شهروندان جامعه اسلامی را به دو دسته تقسیم می‌کنند: دسته اول که مسلمان هستند و برادر دینی حاکمان به‌شمار می‌روند، و دسته دوم که مسلمان نیستند، ولی در آفرینش، همانند حاکم هستند و انسان‌اند (این شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۴۲۷؛ نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۵۳). حضرت صرف انسان بودن افراد در یک جامعه را عاملی می‌داند که باید بر مبنای آن کرامت و حقوق انسانی و شهروندی آنان تأمین شود.

روزی امیرمؤمنان علیؑ پیرمردی را در حال گدایی دید، برآشفته و پرسید: ماهذا؟ در زبان عربی «من» به معنی «چه کسی» و «ما»ی استفهامی به معنی «چه - چه چیزی» است. منظور از سؤال حضرت این نبود که این شخص چه کسی است؛ زیرا می‌دید که یک سائل فقیر است. بلکه منظور حضرت این بود که این چه وضعیتی است و چرا در جامعه گدا و فقیر وجود دارد؟ اطرافیان - شاید برای اینکه موضوع را مقداری کم‌اهمیت جلوه دهند - پاسخ دادند: او یک مسیحی است. حضرت فرمود: «مسیحی باشد. تا او توان و رمق داشت از او کار کشیدید - جامعه از او استفاده کرد - اکنون که پیر و از کار افتاده شده است او را به حال خود رها کرده‌اید؟!». سپس حضرت دستور داد که از بیت‌المال مسلمانان به او انفاق کنند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۹۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۶۶). حضرت در مقام حاکم جامعه و در اوج قدرت، نگرشی انسانی به تمام شهروندان داشت و بین یک مسیحی با سایر مسلمانان تفاوتی قایل نمی‌شد.

امام صادقؑ می‌فرماید: در عصر حکومت امیرمؤمنان علیؑ روزی

ایشان در راه خویش با مردی غیرمسلمان همراه شد. بخشی از مسیر آن دو مشترک بود، با هم پیمودند تا اینکه به جایی رسیدند که مسیرها جدا می‌شد. امامؑ اندکی به دنبال آن مرد رفته و او را بدرقه کرد. آن مرد با تعجب پرسید: آیا مسیر شما غیر از این نبود؟ امامؑ فرمود: «می‌خواهم قدری تو را همراهی کنم تا حسن رفاقت را بجا آورده باشم». در نتیجه رفتار کریمانه امامؑ، آن مرد مسلمان شد (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۱۱؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۷۰). روشن است که توجه به این اصل، عامل شکل‌گیری فضیلت‌های اخلاقی در جامعه خواهد بود. جامعه‌ای که شهروندانش در خود احساس عزت و کرامت داشته باشند، هرگز به ذلت و خواری تن نخواهند داد. در نگاه امام صادقؑ ستمگری، تکبر و استبداد، ناشی از احساس ذلت و حقارت نفس است: «هیچ انسانی دچار تکبر، ستمگری و خشونت نمی‌شود، جز به سبب پستی و حقارتی که در نفس خویش احساس می‌کند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰، ص ۲۲۵).

ب. تفکیک بین اجرای قانون نسبت به متجاوزان به حقوق دیگران و خشونت

اعمال و اجرای قانون نسبت به متجاوزان به حقوق دیگران، خشونت مذموم نیست. نادیده گرفتن تضییع حقوق اکثر مردم و تسامح در برابر آنانی که امنیت جان، مال و ناموس مردم را تهدید نموده‌اند، خود ظلم فاحش است که اسلام آن را نمی‌پذیرد. بر همین مبنا پیامبر اکرمؑ دستور دادند که مسجد ضرار را خراب کنند و خود نیز با مشرکان و معاندان حق‌ستیز، قاطعانه برخورد کردند.

صلابت و استواری امیرمؤمنان علیؑ در راه برپایی پرچم اسلام و دفاع از پیامبر اکرمؑ و گسترش اسلام و نیز اجرای صحیح دستورات دین، چه در زمان رسول اکرمؑ و چه بعد از آن حضرت، از مقوله اعمال و اجرای قانون نسبت به متجاوزان به حریم وحی است که در واقع عین عدالت است، نه خشونت به معنای مطلق و مذموم آن. چنان که رسول خداؑ خود درباره آن حضرت فرمود: «فَأِنَّهُ خَشِينٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ». این سخن زمانی بیان شد که عده‌ای از همراهان علیؑ در سفر به یمن، هنگامی که به مکه رسیدند از او نزد رسول خداؑ شکایت کردند؛ زیرا امامؑ از تخلف آنان جلوگیری کرده بود. آنان قبل از رساندن پارچه‌های زکات و غنائم به رسول خداؑ، آن را تصاحب کرده و بین خود تقسیم کرده بودند، که به

متنفذان بودند، از دست بدهد و حتی کارشکنی‌ها و دشمنی‌های بعدی آنان را به جان بخرد، اما از مسیر حق و عدالت خارج نشود. *ابن ابی‌الحدید* از *فضیل بن جعد* نقل می‌کند که مهم‌ترین دلیل دست برداشتن اعراب از حمایت امیرمؤمنان علیه السلام مسائل مالی بود؛ زیرا امام علیه السلام اشراف را بر غیر اشراف و عرب را بر عجم و رؤسا و بزرگان قبایل را بر دیگران برتری نمی‌داد؛ درحالی که معاویه به خلاف این عمل می‌کرد. از این رو، مردم حضرت را ترک کردند و به معاویه پیوستند (تقی کوفی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۷۲؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۹۷).

بنابراین می‌توان گفت مهم‌ترین تقسیم‌بندی حکومت، تقسیم‌بندی آن بر اساس عدالت و ظلم است. اگر حکومت عادل باشد، عدالت را در جامعه محقق می‌سازد و در جهت اراده و خواست خداوند حرکت می‌کند. تحقق عدالت در اصل همان چیزی است که خداوند به آن امر کرده است. در نتیجه خداوند به ولایت چنین حاکمانی امر کرده و آنان را بر مردم حاکم قرار داده و همکاری با چنین حکومتی نیز مشروع و رواست. در مقابل حکومت‌های ظالم و نامشروع قرار دارند که مردم موظفند جز در موارد اضطرار با آنان همکاری نکنند. امامان معصوم علیهم‌السلام یاران خود را منع می‌فرمودند از اینکه در صورت دعوی، به محاکم حکومت طاغوت مراجعه کنند و از آنان می‌خواست از بین خود مردی را که امور قضاوت و حلال و حرام و احکام را می‌داند، حکم قرار دهند و به او مراجعه کنند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۱۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۱۹).

چشم‌پوشی از قدرت برای پیش‌گیری از خشونت

به دلایل مختلف عقلی، نقلی، سیاسی و اجتماعی، بعد از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امیرمؤمنان علیه السلام باید به عنوان حاکم و رهبر جامعه قدرت را به دست می‌گرفت؛ ولی برای مدت طولانی از حق خود چشم‌پوشید و از روش‌هایی که می‌توانست استفاده کند، استفاده نکرد. گرچه دلایل متعددی چون خطر دشمنان خارجی (رومیان)، سوءاستفاده مرتدین و مدعیان دروغین نبوت از اختلافات احتمالی، و... در این خویشتنداری دخیل بود؛ اما از دست رفتن یاران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این فتنه و بروز خشونت و وقوع خونریزی در میان مردمی که باید در مقابل خطرات دیگر سد محکمی باشند، از مهم‌ترین دلایل خویشتنداری حضرت است (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۲، ص ۴۳۳-۴۳۴).

وسیله امیرمؤمنان علیه السلام از آنان بازپس گرفته شده بود. عمل آنان در واقع تعرض به بیت‌المال محسوب می‌شد. درآمدی برای مسلمانان بود که عده‌ای قبل از واریز به خزانه، در آن تصرف کرده بودند. بنابراین حضرت در مقابل آنان با قاطعیت ایستاد و عمل حضرت اعتراض آنان را برانگیخت. اما بعد از بیان شکایت و اعتراض آنان، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امر فرمود که منادی در بین مردم اعلام کند: «زبان سعایت و انتقاد را از علی بن ابیطالب بردارید! او مردی است که در ذات خداوند عزوجل، متصلب و استوار است، و در دین خود، سست نیست و سستی نمی‌ورزد» (مفید، ۱۴۱۳ق - الف، ج ۱، ص ۱۷۳؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۳۱؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۲۳۶).

امیرمؤمنان علیه السلام هدف از تشکیل حکومت را برپایی حق و عدالت می‌داند که موجب برپایی نشانه‌های دین، اصلاح امور، امنیت و آسایش ستمدیدگان و عملی شدن قوانین الهی است (ر.ک: نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۳۱). آن حضرت بعد از رسیدن به خلافت، گذشته از رعایت دقیق عدالت به‌ویژه در امور مالی، سوءاستفاده‌های مالی گذشته را نیز پیگیری و جبران کرد و همین امر مخالفت‌های شدیدی را بر ضد او برانگیخت. حضرت در دومین روز حکومت خود اعلام کرد:

ای مردم!... زمین‌هایی که عثمان به تیول و تملک بستگان خود درآورده و اموالی از مال خدا که به ناحق به این و آن بخشیده است، همه به بیت‌المال بازگردانده خواهد شد؛ به درستی که حق را هیچ چیز باطل نمی‌کند؛ به خدا اگر چیزی از آن اموال را ببایم که مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد، آن را برمی‌گردانم. همانا در عدل گشایشی است و آن که عدل بر او سخت باشد، ستم بر او سخت‌تر خواهد بود (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۶۹).

سپس با دستور ایشان، اسلحه‌ها و شترهای صدقه که از بیت‌المال در خانه عثمان بود و تمام اموال و املاکی را که وی به اعوان و انصار خود بخشیده بود، به بیت‌المال بازگرداندند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۷۰). طبیعی بود که این کار دشمنی افراد ذی‌نفع را برانگیزد. حتی گروهی از آنان به امیرمؤمنان علیه السلام پیغام دادند که اگر آنچه را که در زمان عثمان به دست آورده بودیم مجدداً به ما واگذاری، با تو بیعت خواهیم کرد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۳۸-۳۹).

ولی حضرت حاضر شد حمایت آنان را که عموماً از بزرگان و

عدم برخورد با مخالفان پیش از وقوع جرم

آن‌گاه که امیرمؤمنان علیؑ با اصرار مردم خلافت را به عهده گرفت نیز همواره از اعمال خشونت بر مردم پرهیز داشت. دوران چهار سال و نه ماه حاکمیت حضرت به عنوان خلیفه مسلمانان، بدترین جفاها در حق او اعمال شد. حضرت در این دوران با بدترین دشمن‌ها و دشمنی‌ها مواجه بود و خود نیز از قدرت لازم برای سرکوب آنان برخوردار بود، اما چنین نکرد و همواره به جای خشونت در مقابل معارضان خویشتن‌داری به خرج داد.

یکی از یاران امیرمؤمنانؑ در مورد یکی از دشمنان او گزارشی داد و از حضرت خواست که آن فرد دستگیر شود. حضرت فرمود: «من نمی‌توانم افراد را پیش از آنکه مخالفت و دشمنی آشکار کرده باشند زندان و عقوبت کنم» (تقی کوفی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۳۵). البته در این مورد، مخالفت و دشمنی شخص مذکور آشکار بود؛ ولی منظور امامؑ اقدام عملی و خشونت‌آمیز علیه حکومت و امنیت ملی بود. بنابراین آن گروه از مخالفان امام که دست به اقدام مسلحانه و خشونت‌آمیز نمی‌زدند کاملاً آزاد و از تمام حقوق اجتماعی برخوردار بودند.

پیش از فتنه جمل، وقتی طلحه و زبیر خواستند به سمت مکه رهسپار شوند، ابن عباس به امامؑ می‌گوید: «آنها می‌خواهند فتنه کنند، آنها را از مدینه ممنوع‌الخروج کنید». حضرت می‌فرماید: «من به ظلم شروع نمی‌کنم، من بر اساس گمان و تهمت آنها را نمی‌گیرم و آنها را مجبور به ماندن در کوفه نمی‌کنم. [قصاص قبل از جرم نمی‌کنم] من به آنها اجازه دادم بروند و از خداوند کمک می‌گیرم تا در مقابل آنها بایستم» (مفید، ۱۴۱۳ق - ب، ص ۱۶۷).

حرمت خون و پرهیز از خون‌ریزی

امیرمؤمنان علیؑ در حکومت خود به شدت از خشونت و خون‌ریزی پرهیز داشت؛ زیرا هدف حضرت از قدرت و حکومت، ساختن جامعه‌ای آباد و مبتنی بر عدالت بود تا ضعیف بتواند بدون لکنت زبان، حق خود را از قوی بگیرد (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۵۳). بدیهی است که بنیان جامعه‌ای آباد و استقرار عدالت در سطح اجتماع و نظام سیاسی، نه با خشونت و خون‌ریزی، که با امنیت و آرامش امکان‌پذیر است. به همین دلیل به حاکم فارس نوشت: «کار به عدالت کن و از ستم و بیداد پرهیز؛ زیرا ستم موجب آوارگی مردم می‌شود و بیدادگری، شمشیر به میان می‌آورد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، حکمت ۴۶۸).

حساسیت فوق‌العاده امیرمؤمنان علیؑ به حرمت خون و قبح خون‌ریزی در نامه آن حضرت به حاکم مصر متجلی است که بزرگ‌ترین گناه را خون‌ریزی به ناحق می‌داند. حضرت به پیامدهای منفی فراوان خون‌ریزی در ابعاد سیاسی، اجتماعی و اعتقادی اشاره می‌کند و هشدار می‌دهد که مبدا بخواهی پایه‌های قدرت و حکومت خود را با ریختن خون محکم کنی، که ریختن خون به ناحق، خود موجب تضعیف و تزلزل قدرت و حکومت می‌شود. سپس حضرت به بزرگ‌ترین و وفادارترین یار و یاور خود، مالک‌اکثر فرمود: «نه در نزد من، و نه در پیشگاه خداوند، عذری در خون ناحق نخواهی داشت؛ چراکه کیفر آن قصاص است و از آن گریزی نیست» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۵۳).

پرهیز از خشونت در جنگ‌های سه‌گانه دوران خلافت

در سه جنگ جمل، صفین و نهروان، پس از آنکه مذاکرات و رفت و آمدها نتیجه نمی‌داد و در نهایت دو لشکر در مقابل هم صف‌آرایی می‌کردند، حضرت آخرین تلاش‌های خود را برای جلوگیری از جنگ به کار می‌بستند و برای چندمین بار، لحظاتی قبل از شروع جنگ، طرف مقابل را به گفت‌وگو و پذیرش حق دعوت می‌کردند.

پرهیز از خشونت در جنگ جمل

آن‌گاه که ناگه با سپاهی مجهز روبه‌روی حضرت قرار گرفتند، با اینکه آنان مجرم بودند و دست به پیمان‌شکنی و تجاوز زده بودند؛ حضرت تا سه روز بدون هیچ‌گونه جنگ و درگیری تنها به ارسال نامه و پیک اکتفا کردند. امامؑ برای آنکه باز هم حجت را بر آنان تمام کند و جلوی ریختن خون مسلمانان را بگیرد، خود شخصاً اقدام کرد و میان دو لشکر به گفت‌وگوی با طلحه و زبیر پرداخت (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۵۰۹).

پیش از آغاز نبرد جمل حضرت قرآنی را به دست گرفت و به اصحاب فرمود: «از شما چه کسی این قرآن را به سوی این گروه می‌برد تا آنان را به آن دعوت کند و اگر دست او را قطع کردند آن را به دست دیگر بگیرد و اگر دو دستش را قطع کردند، قرآن را به دندان بگیرد؟» جوانی به نام مسلم اعلام آمادگی کرد که این کار را انجام دهد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۱۱۲). آن‌گاه امامؑ مصحف شریف را به همان جوان داد و فرمود: «قرآن را بر این گروه عرضه کن و بگو که این کتاب آسمانی از آغاز تا پایانش میان ما و شما حاکم باشد و خدا بین خون ما و خون شما داوری کند». جوان

فراوانی نزد معاویه فرستاد و به نصیحت و دعوت آنان به راه حق پرداخت. اما نصایح امام علیه السلام بر دنیاطلبی معاویه چیره نشد (منقری، ۱۴۰۴ق، ص ۲۰۱) امیرمؤمنان علی علیه السلام در این نبرد نیز، همانند پیکار جمل پیش از آغاز نبرد، قرآنی به دست جوانی به نام سعید داد تا با آنان اتمام حجت کرده و آنان را به کتاب خدا دعوت کند؛ اما شامیان به او حمله کرده و او را کشتند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۸۲).

وقتی پیکار صفین شروع شد مردی حمیری، به نام کریب بن صباح که از شجاعان شام بود، با هموردطلبی به میدان آمد. سه تن از یاران حضرت به نوبت به نبرد با او رفتند و به شهادت رسیدند. کریب جنازه این سه شهید را بر روی هم قرار داد و متکبرانه خود بر بلندی آن قرار گرفت و برای جنگ هموارد طلبید. کسی به او پاسخ مثبت نداد، تا اینکه امیرمؤمنان علیه السلام خود پا به میدان گذاشت. علی رغم اینکه او قاتل سه شهید بود، باز امام علیه السلام ابتدا به نصیحت او پرداخت و او را به هدایت دعوت کرد و فرمود: «وای بر تو ای کریب، من تو را [از خدا و قوی دستی و انتقامش] برحذر می دارم، و تو را به آیین خدا و سنت پیامبرش فرا می خوانم. وای بر تو، مبادا پسر جگرخواره به دوزخ درآورد». ولی او بر گمراهی خود اصرار ورزید و آماده جنگ با حضرت شد و به دست وی کشته شد. پس از او دو نفر دیگر به نبرد حضرت آمدند و کشته شدند. دیگر کسی جرئت نکرد به هموردی حضرت پیش قدم شود. آن گاه حضرت ندا داد: «ای گروه مسلمانان! الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصُ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (بقره: ۱۹۴) وای بر تو، ای معاویه! پیش آی و با من تن به تن نبرد کن که دیگر مردم در این میان کشته نشوند». عمرو (به معاویه) گفت: «این فرصت را غنیمت شمار، وی تاکنون سه تن از دلاوران عرب را (در این میدان) کشته است و من امیدوارم (به سبب خستگی او که حاصل این هموردی های پیاپی اوست) خدا تو را بر او پیروز گرداند». معاویه گفت: «بدا به حال تو، به خدا تو جز این نخواهی که من کشته شوم و خلافت پس از من به تو رسد، دست از نیرنگ بردار و سر خود پیش گیر که چون منی را کس نفریبد» (منقری، ۱۴۰۴ق، ص ۴۳۱-۴۳۲).

پرهیز از خشونت در مواجهه با خوارج

گروه سوم از معارضان با امیرمؤمنان علیه السلام خوارج اند. آنان تندروترین و

قرآن به دست، به سوی دشمن شتافت. اما ناکثین دو دست آن جوان را قطع کردند. جوان قرآن را به دندان گرفت تا شاید آنان به خود آیند، اما آن قدر خون از او رفت تا جان به جان آفرین تسلیم کرد و به خیل شهیدان پیوست (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۵۰۹).

با این وصف، امام علیه السلام شروع به جنگ نکرد، تا اینکه چند تن از یارانش با تیر ناکثین به زمین افتادند. آن گاه حضرت با گفتن کلمه استرجاع - انا لله و انا الیه راجعون - از سپاه خود بازدید کرد و با قرائت آیه شریفه «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُ الْأَسَاءِ وَالضَّرَّاءُ وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (بقره: ۲۱۴) نبرد را آغاز نمود (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۱۱۱).

جنگ جمل با شکست ناکثین و به نفع امیرمؤمنان علی علیه السلام به پایان رسید. حضرت دستور داد حرمت خانه ها و زنان را بپایند و به هیچ وجه متعرض آنان نشوند، حتی اگر آنان لب به ناسزاگویی بکشایند. حضرت نسبت به صفیه دختر حارث و برخی دیگر از زنانی که نزدیکانشان در جنگ جمل کشته شده بودند و از درون خانه های در بصره به علی علیه السلام یا یاران او دشنام و ناسزا گفتند، هیچ عکس العملی نشان ندادند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۵۴۰؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴۸۳؛ مسکویه رازی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۵۰۴).

امیرمؤمنان علی علیه السلام اسیرانی را که مرتکب قتل کسی نشده بودند و تجاوز و دشمنی را از سر نمی گرفتند، آزاد کرد. از جمله سعید و بان، پسران عثمان را پس از بیعت کردن آزاد کرد (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۸۲). به عبدالله بن زبیر و مروان بن حکم و ولید بن عقبه و سایر بنی امیه امان داد و فرمان داد اعلام کنند که هر کس اسلحه خود را بر زمین بگذارد و هر کس که به خانه اش برود، در امان است. موسی بن طلحه بن عبیدالله را نزد امام آوردند. امام علیه السلام به او فرمود: سه مرتبه بگو استغفر الله و اتوب الیه و سپس او را رها کرد و فرمود: «هر جا می خواهی برو و هر سلاح و وسیله ای در لشکر ما از تو هست بردار و در آینده کارت از خدا بترس و در خانه ات بنشین» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۱۳۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۱، ص ۵۰).

پرهیز از خشونت در جنگ صفین

امیرمؤمنان علی علیه السلام در طی نبرد صفین نیز برای نصیحت و دعوت دشمن به هدایت الهی تلاش فراوان کرد. نامه ها، پیک ها و هیئت های

از دیگر اقدامات امام علیه السلام در نبرد با خوارج این بود که پیش از آغاز جنگ، پرچمی را به دست ابویوب انصاری، صحابی بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله داد تا به میان خوارج برود و به اجتماع کنندگان گرد آن، امان دهد. ابویوب با پرچم نزدیک آنان رفت و فریاد برآورد: «راه بازگشت باز است. توبه کسانی که دور این پرچم گرد آیند، پذیرفته می‌شود. هر کس وارد کوفه شود یا از این گروه فاصله بگیرد، در امان است.» در این هنگام هشت‌هزار نفر از آنان دور پرچم ابویوب جمع شدند، و امام علیه السلام توبه آنان را پذیرفت و دستور داد آنان به کناری بروند؛ اما باقی‌مانده خوارج که به روایتی ۲۸۰۰ تن (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۶)، و به روایت دیگر ۱۶۰۰ تن (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۴۰۶) بودند، بر مخالفت خود با امام علیه السلام اصرار ورزیدند و آماده جنگ با حضرت شدند؛ ولی امام باز هم برای هدایت باقی‌ماندگان خوارج خطبه خواند (ر.ک: نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۳۶).

پرهیز از خشونت در مقابله با سست‌انصران خودی
در پایان عمر مبارک امیرمؤمنان علی علیه السلام، یارانی که زمانی در رکاب وی می‌جنگیدند، از ادامه یاری او سرباز زدند؛ اما امام علیه السلام از برخورد خشن با آنان پرهیز کرد و فرمود: «به شما گفتم که بروید بجنگید و نرفتید، با شما صحبت کردم و گوش نکردید. حاضرید با اینکه نیستید؛ حکمت می‌گویم و از آن اعراض می‌کنید؛ شما را موعظه می‌کنم، گوش نمی‌دهید؛ تعجب می‌کنم که یاران معاویه در باطل خود اجتماع دارند و شما حق را میان خود خوار می‌کنید» (مفید، ۱۴۱۳ق - الف، ج ۱، ص ۲۷۸؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۷۴). در ادامه فرمود: «من راه اصلاح شما را می‌دانم، اما نمی‌خواهم شما را به افساد خودم، اصلاح کنم» (ثقفی کوفی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۲۵؛ مفید، ۱۴۱۳ق - الف، ج ۱، ص ۲۷۲). در بیانی دیگر حضرت صراحتاً مشخص کرده‌اند که چه چیزی مردم را اصلاح می‌کند. فرمودند: «شمشیر چیز خوبی است تا همه را مطیع کند. اما من این‌طور نیستم که صلاح شما را به فساد خود ترجیح دهم» (مفید، ۱۴۱۳ق - الف، ج ۱، ص ۲۸۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۷۵).

در حکومت‌های غیرالهی این سخن رایج است که می‌گویند: چند نفر را بالای چوبه دار ببرید، بقیه حساب کار خود را می‌فهمند؛ اما در سیره سیاسی امیرمؤمنان علیه السلام این روش پذیرفته نیست. حضرت از ابزارهای خشونت‌آمیزی که مصداق آن در اینجا سیف است،

بی‌منطق‌ترین گروه مخالف حضرت بودند و بر ضد وی جوسازی و شایعه‌پراکنی می‌کردند؛ در انتظار عمومی به او اهانت می‌کردند؛ در نماز جماعت امام علیه السلام اخلال ایجاد می‌کردند و سخنرانی‌های حضرت را به هم می‌زدند. خوارج کینه خود را از هر راهی ابراز می‌کردند و برای مبارزه با حکومت آن حضرت جلسات علنی و سرّی فراوانی تشکیل می‌دادند. در مقابل این حرکات توهین‌آمیز و گاه خطرناک، حضرت واکنش خشونت‌آمیز و حتی قانونی برای دستگیری و مقابله با آنان انجام نداد و سهمیه آنان را از بیت‌المال قطع نکرد (ر.ک: ابن حیون مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۳۹۳). حضرت آنها را راهنمایی می‌کرد و به بحث منطقی فرامی‌خواند، تا اینکه از کوفه خارج شدند، و دست به اغتشاش و کشتار زدند. به حضرت خبر رسید که یکی از شیعیان وی به نام عبدالله بن خباب را کشته و شکم همسر حامله وی را با شمشیر دریده‌اند و طفل را خارج کرده، سر بریده‌اند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۶۹؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۸۱). حضرت پس از شنیدن خبر شهادت ابن‌باب، حارث بن مره عبیدی را برای بررسی موضوع به نزد خوارج فرستاد. خوارج وی را نیز به شهادت رساندند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۸۲). امام که تا آن زمان با خوارج مدارا می‌کرد، دیگر تحمل نکرد و برای استقرار امنیت با لشکری در نهر روان فرود آمد. پیکی به سوی آنان فرستاد و ضمن نصیحت از آنان خواست که قاتل ابن‌باب را برای قصاص به او تحویل دهند. خوارج گفتند: ما همگی در کشتن آنان شریک بوده‌ایم (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۶۲؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۴۴). سپس خود حضرت با آنان به بحث و استدلال پرداخت که عده زیادی از آنان به راه باطل خود پی بردند؛ ولی بقیه همچنان بر عقاید خود و جنگ با حضرت پای فشرده و در نهایت جنگ نهر روان اتفاق افتاد (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۶۲؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۱۲۱).

پیش از آغاز نبرد، امام علیه السلام ابن‌عباس و صعصعه بن صوحان و زیاد بن نصر را به میان آنان فرستاد تا به بحث و مناظره با آنان بپردازند. وقتی فرستادگان برگشتند، امام علیه السلام از صعصعه پرسید: «گروه شورشگر خوارج در میان خود به کدام‌یک از سران خود توجه بیشتری دارد؟» صعصعه گفت: «به یزید بن عیسی ارجحی». امام علیه السلام به سرعت سوار مرکب شد و در برابر یزید بن عیسی فرود آمد؛ دو رکعت نماز خواند و سپس بر کمان خود تکیه زد و به موعظه او و دیگر خوارج پرداخت (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۷۸).

قتل‌های بی‌دلیلی که موجب ترس و وحشت و اطاعت مردم می‌شود، استفاده نمی‌کند. امیرمؤمنان علیه السلام اول به صلاح نفس خود توجه می‌کند و بعد به صلاح مردم می‌پردازند، نه اینکه بخواهند به خاطر دستیابی به یک هدف مطلوب و عالی، از وسیله ناصواب استفاده کند و خود را در زمره قاتلان قرار دهد (قاضی زاده، ۱۳۹۴).

آزادی نقد و نظر در حکومت

امیرمؤمنان علی علیه السلام در دوران حکومت خویش بر آزادی مخالفان مذهبی و سیاسی در بیان نظرات، انتقادات و مخالفت‌ها تأکید داشت و می‌فرمود: «پس با من چنان‌که با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، حرف نزنید، و چنان‌که از آدم‌های خشمگین کناره می‌گیرند دوری نجوید، و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید، و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید، ... از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۳۵۶؛ نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۲۰۷). همچنین ایشان در عهدنامه حکومتی خویش به مالک/شتر فرمان می‌دهد:

از میان کارگزاران افرادی را که در حق‌گویی از همه صریح‌ترند، و در آنچه را که خدا برای دوستانش نمی‌پسندد تو را مدد کار نباشند، انتخاب کن؛ چه خوشایند تو باشد یا ناخوشایند. ... در مجلس عمومی با مردم بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش، و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفت‌وگو کند، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها شنیدم که می‌فرمود: «ملت‌ی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی‌اضطراب و بهانه‌ای باز نستاند، رستگار نخواهد شد» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ق، ص ۱۴۲؛ نهج البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۵۳).

خواجه کسانی از سپاهیان امیرمؤمنان علی علیه السلام بودند و با فتنه قرآن برنیزه کردن معاویه و عمروعاص از امام علیه السلام بریدند و به مخالفت با حضرت برخاستند. مولای متقیان علیه السلام در مدت حکومت خویش، تا جایی که تنها در چارچوب اظهارنظر بود، آنان را آزاد می‌گذاشت، و در نهایت سعه صدر و خویش‌داری عمل می‌کرد. آنان با حضور در مسجد و عدم شرکت در نماز، مخالفت خود را اظهار می‌کردند و به هنگام اقامه نماز به دادن شعارهای تندی می‌پرداختند. گاهی نیز با

سوءاستفاده از آیات قرآن، امام علیه السلام را به شرک و کفر متهم می‌کردند و امام نیز با تلاوت آیاتی دیگر به آنان پاسخ می‌داد (ر.ک: قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۶۰؛ تقفی کوفی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۳۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۵۵؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۷۳). تا روزی که خوارج دست به جنایت و ناامنی نزده و اقدام به براندازی نکرده بودند، امام علیه السلام حتی حقوق آنان را از بیت‌المال قطع نکرد؛ ولی از لحظه‌ای که ناامنی در کوفه و اطراف آن پدید آوردند و خون بی‌گناهان را ریختند، امام علیه السلام نبرد با آنان را واجب دانست و با آنان جنگید و بسیاری از آنان کشته شدند.

نتیجه‌گیری

در سیره سیاسی امیرمؤمنان علی علیه السلام حکومت در مقابل همه مردم، از هر دین و آیین و ملیتی دارای وظیفه است و در ارائه خدمات باید نگاهی فراگیر داشته باشد. حاکم و حکومت برای اداره جامعه مجاز به اعمال خشونت و ظلم به شهروندان نیست؛ هرچند اجرای قانون و برخورد با متجاوزان به حقوق دیگران امری لازم و ممدوح است.

امیرمؤمنان در مقابل رقیبان سیاسی، خویش‌داری نشان داد تا از وقوع خونریزی و ایجاد فضای خفقان و خشونت جلوگیری کند. پس از پذیرش حکومت نیز در برخورد با مخالفان از قصاص قبل از جرم چشم پوشید و با ظن و گمان به مقابله با مخالفان سیاسی نپرداخت. هرگز با ریختن خون دیگران در پی استحکام پایه‌های حکومت برنیامد و دیگران را نیز به حفظ حرمت خون افراد سفارش نمود.

در طول مدت کمتر از پنج سال خلافت، سه جنگ داخلی بر امیرمؤمنان علی علیه السلام تحمیل شد، اما در هیچ‌کدام از آن نبردها به آغاز جنگ مبادرت نوزید و همواره از راه‌های مختلف برای جلوگیری از آغاز خشونت و درگیری کوشید.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در مقابل بی‌وفایی و سستی کوفیان و سپاهیان خود به تنبیه آنان با روش‌های خشن نپرداخت و پیوسته ناصح و موعظه‌گر آنان بود. حضرت در دوران خلافت خویش همواره دیگران را به بیان نظرات و آراء خویش تشویق کرد و باب نقد و نظر را باز نگه داشت و دیگر کارگزاران را به این شیوه دعوت کرد.

.....منابع

نهج البلاغه، ۱۳۷۹، فیض الاسلام، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، ۱۴۰۵ق، عوالی النساء العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، تصحیح مجتبی عراقی، قم، سیدالشهداء.

ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله بن محمد، ۱۴۱۲ق، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد الجاوی، بیروت، دار الجیل.

ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، ۱۳۸۵ق، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.

ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد، ۱۴۱۱ق، کتاب الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء.

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد، ۱۴۱۲ق، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه.

ابن حمید، صالح، بی تا، موسوعة النضرة النعمیه فی مکارم اخلاق الرسول الکریم صلی الله علیه و آله، چ چهارم، جده، دار الوسیله.

ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵ق، دعائم الإسلام، تصحیح آصف فیضی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

ابن درید، محمد بن حسن، بی تا، جمهرة اللغة، بیروت، دار العلم للملایین.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳ق، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹ق، مناقب آل ابی طالب صلی الله علیه و آله، قم، علامه.

ابن عساکر، علی بن حسن، ۱۴۱۵ق، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، چ سوم، بیروت، دار صادر. اربلی، علی بن حسین، ۱۲۸۱ق، کشف الغمه، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز، مکتبه بنی هاشم.

ازهری، محمد بن احمد، بی تا، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ق، کتاب جمل من انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح سیدمهدی رجبی، قم، دارالکتاب الاسلامی.

تقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، ۱۴۱۰ق، الغارات، تصحیح جلال الدین محدث، تهران، نجم آثار ملی.

جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۹، حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران، بنیاد نهج البلاغه.

حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت. حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ق، قرب الإسناد، تصحیح مؤسسه آل البيت، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۳ق، معانی الأخبار، قم، جامعه مدرسین.

طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، الإحتجاج، تحقیق محمدباقر خراسان، مشهد،

مرتضی.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۹۰ق، اعلام الوری بأعلام الهدی، چ سوم، تهران، اسلامیه.

طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ط. الثانیه، بیروت، دارالتراث.

طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق، تهذیب الأحکام، تصحیح حسن موسوی خراسان، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

عمید، حسن، ۱۳۷۱، فرهنگ عمید، چ هشتم، تهران، امیرکبیر. قاضی زاده، کاظم، ۱۳۹۴، «نفی خشونت از منظر قرآن و سنت»، جبل المتین، ش ۱۲، ص ۱۳۹-۱۶۵.

قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، تفسیر القمی، تحقیق سیدطیب موسوی جزایری، چ سوم، قم، دارالکتاب.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تصحیح علی کبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، عیون الحکم و المواعظ، تصحیح حسین حسنی بیرجندی، قم، دارالحديث.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، تصحیح جمعی از محققان، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مسکویه رازی، ابوعلی، ۱۳۷۹، تجارب الأمم، تحقیق ابوالقاسم امامی، چ دوم، تهران، سروش.

معین، محمد، ۱۳۸۰، فرهنگ معین، تهران، سرایش.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق - الف، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، کنگره جهانی شیخ مفید.

_____، ۱۴۱۳ق - ب، الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره، تصحیح علی میرشریفی، قم، کنگره جهانی شیخ مفید.

منقری، نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲ق، وقعه صفین، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، ط. الثانیه، قاهره، المؤسسة العربیة الحدیثة.

نراقی، ملا احمد، ۱۳۷۸، معراج السعاده، چ ششم، قم، هجرت.

نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت.

واسطی زبیدی، سیدمحمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، تصحیح علی شیری، بیروت، دارالفکر.